

نظریهٔ افعال گفتاری^۱ و برخی پیامدهای مهم آن

محمدعلی عباسیان چالشتی^۲

چکیده

زبان چگونه از عالم حکایت می‌کند؟ این پرسشی است که از دیرباز قبل تاکنون مورد علاقه بسیاری از فیلسوفان زبان بوده است. از نظر بسیاری از فیلسوفان قرن بیستم مانند فرگه، راسل، ویتگنشتاین متقدم، فهم ساختار زبان، روشن‌کنندهٔ واقعیت عالم است. به اعتقاد این افراد، وظیفهٔ اصلی جمله‌های اخباری، در مقابل جمله‌های انشایی، علاوه بر تعبیر از ماهیاتی معنایی - معرفت‌شناختی به نام «قضیه»، توصیف، یا گزارش از واقعیات امور از روی صدق یا کذب است. اما به نظر آستین، میان اداهای اخباری و انشایی تمایزی ماهوی وجود ندارد، زیرا در هنگام ادای جمله‌ها، اعم از اخباری یا انشایی، توسط متکلمان زبان افعالی انجام می‌گیرد؛ افعالی نظیر اخبار، توصیف، امر، نهی، درخواست، عذرخواهی و وعده. این گونه افعال که «افعال گفتاری» نامیده شده‌اند، دارای انواعی هستند. بنابراین به نظر این افراد، که به «نظریهٔ فعل گفتاری» مشهور گردیده است، میان اداهای اخباری و انشایی، تمایزی ماهوی وجود ندارد، زیرا هر ادا دارای جنبه‌ای انشایی یا «قوة غیرکلامی» است که نوع فعل گفتاری انجام شده را تعیین می‌نماید. افزون بر آن، هر ادا بر روی مخاطب خود دارای تأثیراتی به نام «افعال باکلامی» است. براساس نظریهٔ فعل گفتاری، افعال گفتاری، اعم از افعال غیرکلامی و باکلامی، تنها تابع قواعد معنی‌شناسی و معرفت‌شناسی حاکم بر آنچه متکلم می‌گوید نیست، بلکه بیش از آن، به قواعد و فروض

۱. در اغلب آثار ترجمه شده در حوزهٔ زبان‌شناسی «speech act» به «کار گفتاری» ترجمه شده است. اما به دلیل آن که در حوزهٔ فلسفه کاربرد «فعل» به جای «act» کاربردی رایج می‌باشد و از طرفی حالاتی مانند «حکم»، «اعتقاد»، «تصدیق»، «افعال نفسانی» یا «کیفیات نفسانی» نامیده شده‌اند ما در این مقاله ترجیح داده‌ایم «speech act» را به «فعل گفتاری» ترجمه نماییم.

۲. استادیار دانشگاه پیام نور

حاکم بر نظریه فعل گفتاری. نظیر مقاصد، گرایش‌ها و اعتقادات دوسویه میان متکلم و مخاطب وابسته‌اند. نظریه فعل گفتاری، دارای پیامدهای مهم در معرفت‌شناسی دینی و معنی‌شناسی است که در این مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

کلید واژه‌ها فعل گفتاری، فعل کلامی، فعل غیرکلامی، فعل باکلامی، مفاهمه، اعتقادات قرینه‌ای دوسویه، قوه غیرکلامی.

طرح مسأله

اینکه زبان چگونه از عالم حکایت می‌کند، و به عبارت دیگر زبان چگونه عالم را نشان می‌دهد، از مدت‌های مدیدی یکی از تعلقات اصلی فیلسوفان زبان بوده است. بسیاری از فیلسوفان سده اخیر، مانند فرگه (۱۸۹۳، ۱۹۸۸)، راسل (۱۹۰۵، ۱۹۱۹، ۱۹۸۸)، ویتگنشتاین متقدم (۱۹۲۲) بر این باور بوده‌اند که فهم ساختار زبان می‌تواند به روشن ساختن واقعیت عالم منجر شود. از نظر بسیاری از فیلسوفان قدیم نیز ساختار بنیادی زبان مشابه ساختار بنیادین عالم است. ساختار بنیادی زبان دارای صورت «موضوع» و «محمولی» است و ساختار عالم هم بر بنیاد «جزئیات» و «کلیات» استوار است. ادای جمله «سعدی شاعر است» دارای دو جزء است: «سعدی» و «شاعر است»؛ «سعدی» موضوع جمله و «شاعر است» محمول آن است. وظیفه موضوع، مانند «سعدی» در جمله‌های حملیه، مانند جمله فوق، حکایت از شیئی جزئی مانند سعدی است. جزئیات معمولاً اشخاص یا اشیاء خاصی از عالم عین هستند. وظیفه محمول، مانند «شاعر است» هم بیان و تعبیر وصف و اوصافی از موضوع است. بنابراین، ادای جمله «سعدی شاعر است»، تعبیری از این قضیه است که سعدی شاعر است. ادای جمله «هر انسانی فانی است» نیز دارای دو جزء موضوع و محمولی است که هنگام ادا، در جای خود، نشان‌دهنده واقعیت یا واقعیاتی از عالم عینی است. این جمله نیز تعبیری از این قضیه است که هر انسانی فانی است. با صرف نظر از برخی اختلافات، هر دو گروه فوق بر این باور بوده‌اند که کارکرد اصلی ادای جمله‌های اخباری، نظیر جمله‌های فوق،

در عین تعبیر از ماهیاتی معنایی - معرفت‌شناختی، به نام «قضیه»^۱، توصیف^۲ برخی واقعیات یا گزارش^۳ از بعضی حقایق از روی صدق یا کذب می‌باشد. اما آستین (۱۹۷۵) معتقد است که در ادای جمله‌ها، اعم از اخباری^۴ یا انشایی^۵، علاوه بر انجام گزارش، توصیف یا اخبار، که خود نوعی فعلند، ما افعال دیگری را نیز انجام می‌دهیم. ویژگی این افعال این است که، به جای صدق و کذب، به «صحت»^۶ و «فساد»^۷ متصف می‌شوند. ویتگنشتاین متأخر (۱۹۵۳) هم معتقد است که زبان اساساً سیستمی حکایت‌گر نیست، بلکه ابزاری برای انجام فعالیت‌های اجتماعی است. او می‌گوید «از معنی سؤال نکنید، بلکه از کاربرد سؤال کنید».

اما این آستین بود که برای اولین بار به تبیین نظام‌مند از کاربرد زبان پرداخت. او میان «معنای»^۸ کلمات ادا شده و «افعال گفتاری»^۹ انجام شده در ادای کلمات توسط متکلم تمایز قایل شد.

پس از آستین با تلاش اشخاص بسیاری، نظیر سرل (۱۹۶۵، ۱۹۶۹، ۱۹۷۵، ۱۹۸۵)، باخ (۱۹۸۱، ۱۹۸۷، ۱۹۹۴، ۱۹۹۸)، باخ و هارنیش (۱۹۷۹) تحلیل، تبیین و بیان اقسام «افعال گفتاری» «یکی از مباحث جدایی‌ناپذیر فلسفهٔ زبان و هم‌چنین «عمل‌گرایی» شده است. ما در این مقاله تنها به اجمال به بیان نظریات آستین، سرل و باخ و هارنیش می‌پردازیم و سپس به بیان برخی تأثیرات نظریه فعل گفتاری، مخصوصاً در حوزهٔ معرفت‌شناسی دینی و معنی‌شناسی خواهیم پرداخت.

۱- آستین

«نظریه فعل گفتاری» توسط فیلسوف اکسفوردی جان ال آستین در سال ۱۹۳۰ میلادی مطرح شد و در مجموعه سخنرانی‌های ویلیام جیمز او که در سال ۱۹۵۵ ارائه گردید شرح و تفصیل پیدا کرد. این مجموعه سخنرانی‌های دوازده‌تایی بعداً در سال ۱۹۶۲ تا

1. proposition

2. describe

3. state

4. declarative (constative)

5. performative

6. happy (felicitous)

7. unhappy (infelicitous)

8. meaning

9. speech acts

۱۹۷۵ با عنوان «چگونه با کلمات کارهایی انجام می‌شوند»^۱ چاپ گردیدند. همان‌گونه که خود آستین خاطر نشان کرده (۱۹۷۵: ۳-۶)، این نظریه او در واکنش به «مغالطه توصیفی»^۲ ارائه گردیده است. براساس نظریه توصیفی، که در بالا به آن اشاره شد، یک جمله اخباری دائماً برای توصیف یا گزارش واقعیت یا واقعیاتی به کار می‌رود و می‌بایست این توصیف یا گزارش را هم از روی صدق یا کذب انجام دهد. به عبارت دیگر، جمله‌های اخباری در هنگام ادا از روی صدق یا کذب توصیف‌گر واقعیات عینی هستند.

۱-۲- اداها / انشایی / اخباری

اما از نظر آستین (همان، ۵) جمله‌های بسیاری وجود دارند که هرچند به لحاظ قواعد دستور زبان و برخی ملاک‌های دیگر اخباری هستند، اما چیزی را توصیف نمی‌کنند، یا واقعیتی را گزارش یا تبیین نمی‌نمایند و بنابراین، سؤال از صدق یا کذب آنها هم سؤالی نامفهوم خواهد بود. ادای این‌گونه جمله‌ها، انجام یک فعل، یا جزئی از انجام آن فعل است که معمولاً فراتر و غیر از صرفاً گفتن^۳ چیزی است. مثال‌های این‌گونه اداها عبارت‌اند از: صیغه «انکحتُ...» و «قبلتُ...» که (براساس تعالیم اسلامی) در جریان عقد ازدواج به زبان زوجین جاری می‌شود، صیغه «ملکتُ» و «بعثتُ»، که در هنگام خرید و فروش به زبان یکی از دو طرف معامله جاری می‌شود، «من این کتاب دست‌نویس را برای فرزند بزرگم به ارث می‌گذارم»، که در ضمن وصیت‌نامه پدر ادا می‌گردد، «من این خودکار را به تو می‌بخشم» و «یک میلیون تومان شرط می‌بندم که فلان اسب در مسابقه مقام اول را به دست می‌آورد».

روشن است که ادای این‌گونه جمله‌ها در شرایط و اوضاع و احوال مناسب، توصیف‌گر و گزارش‌دهنده آنچه متکلم انجام داده است، نیست، بلکه آنها نفس انجام فعل و یا جزئی از انجام آن هستند. از آنجایی که صدور این اداها از سوی متکلم یا مخاطب، تنها گفتن چیزی نیست بلکه انجام و انشاء فعلی از سوی وی است، آستین

1. How To Do Things With Words

2. descriptive fallacy

3. saying

(همان، ۶) این‌گونه اداها را «انشایی» نامیده است. او ابتدا این‌گونه اداها را از اداهای «اخباری»، که برای گزارش، بیان یا توصیف واقعیات به کار می‌روند، متمایز می‌داند. برخلاف اداهای اخباری که منجر به صدق یا کذب می‌گردند، اداهای انشایی به صحیح و فاسد وصف می‌شوند (همان: ۷، ۲۵).

برای صحیح بودن یک ادای انشایی باید شرایط، اوضاع و احوال و قرائنی که آن ادا در آن انجام می‌پذیرد متناسب^۱ باشند. بنابراین، هرگاه روشن شد که ادایی انشایی فاسد است. در این صورت این فساد به واسطهٔ سبب یا اسبابی رخ داده است. به عبارت دیگر از نظر آستین برای این که ادایی انشایی به‌طور صحیح صورت گیرد، شرایطی لازم دارد که در صورت عدم برآورده نشدن آنها، آن ادا متصف به فساد می‌گردد.

از نظر آستین (همان: ۱۵، ۱۶) برای انجام صحیح اداهای انشایی، شرایط چهارگانه‌ای^۲ لازم می‌باشد، که در صورت برآورده نشدن هریک از آنها ادای انشایی فاسد خواهد گردید. این شرایط به قرار زیراند:

۱- باید یک رویه یا قرارداد متداول مورد قبولی وجود داشته باشد مبنی بر اینکه ادای کلماتی خاص توسط اشخاصی خاص در شرایط و اوضاع و احوالی خاص اثری خاص را ایجاد یا انشاء نماید.

۲- همهٔ افرادی که ملتزم به این قرارداد هستند باید این قرارداد را به درستی و به‌طور کامل اجرا کنند.

۳- اگر قرارداد این باشد که افراد ملتزم به آن باید دارای افکار، احساسات و نیات مخصوصی باشند، در این صورت این افراد باید واقعاً واجد آن افکار، احساسات و نیات باشند.

۴- اگر قرارداد این باشد که هر فرد ملتزم به آن، نتیجتاً خود را مقید به رفتاری به خصوص نماید، بنابراین، او واقعاً باید بدان‌گونه خاص رفتار نماید.

در صورت تخطی از هرکدام از این شرایط یا قواعد، بسته به اینکه آن شرط یا قاعده

1. appropriata

۲. آستین این شرایط، یا به عبارت دیگر قواعد، را شش تا دانسته است که ما در اینجا آنها را در چهار شرط، یا قاعده، خلاصه نموده‌ایم.

کدام باشد، ادای انشایی به یکی از دو طریق زیر فاسد خواهد گردید.

۱-۲-۲- فساد در اداهای انشایی

الف) در صورتی که از شرایط ۱ و ۲ تخطی شود، یعنی در هنگامی که قرارداد متداول مورد قبولی وجود نداشته باشد، یا قرارداد در شرایط و اوضاع و احوال نامتناسب اعمال شود، یا اینکه نادرست یا به طور ناقص اجرا شود، فعل قراردادی اصلاً تحقق نمی یابد.^۱ مثال های زیر مواردی از تخطی از این شرایط هستند: هنگامی که کسی به شخصی دیگر بگوید «من تو را به فلان سمت منصوب می کنم»، اما قبلاً همان شخص یا شخص دیگری را به آن سمت منصوب کرده باشد. هم چنین زنی که در عقد ازدواج کسی است حتی با صیغه «انکحتُ...» هم نمی تواند به عقد ازدواج مرد دیگری درآید. در این حالت ادای انشایی و ازدواج بلااثر خواهد بود، زیرا شرایط و اوضاع و احوال مذکور در شرط یک فراهم نگردیده است. حتی اگر اوضاع و احوال مذکور در شرط یک هم فراهم باشند، باز ممکن است ادای انشایی و ازدواج بلااثر باشد. مثلاً اگر ازدواج در محضر ثبت نشود، به دلیل عدم حصول شرط دوم، ازدواج به طور کامل انجام نشده است. هم چنین اگر شخصی بگوید «صد هزار تومان شرط می بندم...» ولی در مقابل کسی این شرط بندی را قبول نکند.

آستین (همان: ۱۶، ۳۰، ۳۸) این گونه موارد از فساد در ادای انشایی را، که در آنها فعل قراردادی مورد نظر به دلیل فقدان شرط یک یا دو تحقق نیافته است، اداهای یا افعال «باطل» نامیده است.

ب) اما اگر شرایط ۳ و ۴ برآورده نشود، در این حالت برخلاف دو حالت قبل، فعل قراردادی تحقق یافته است، اما چون آن قرارداد نادرست به کار برده شده است، باز هم فعل مورد نظر فاسد خواهد بود (همان: ۱۶، ۱۷).

مثال های زیر مواردی از وقوع این گونه فساد در ادا و فعلند: هنگامی که کسی به مخاطب خود بگوید «من قول می دهم کتاب تو را پس دهم» اما او قصد نداشته باشد که آن را پس دهد، هم چنین موقعی که شخصی به مناسبتی به مخاطب خود بگوید «به تو

۱. آستین (همان: ۳۲-۳۳) خاطر نشان می سازد که در مواردی خاص ممکن است این شرایط با یکدیگر و مخصوصاً با عدم تفاهمه میان افراد، اشتباه و نیز انجام فعل تحت اجبار، تداخل و تلاقی نماید.

تبریک می‌گویم»، یا اینکه بگوید «تسلیت می‌گویم»، در حالی که فاقد احساس متناسب با آن دو ادا باشد، یعنی واقعاً در خوشحالی یا غم مخاطب شریک نباشد، یا آنکه کسی در مورد شخصی دیگر بگوید «او گناهکار نیست»، در صورتی که وی اعتقاد داشته باشد که آن شخص گناهکار است. در این حالات، ادا یا فعل شخص از روی اخلاص^۱ و صداقت نیست، بلکه ممکن است از روی تظاهر یا ریا انجام شده باشد. هم‌چنین هنگامی که کسی به کسی دیگر بگوید «خوش آمدید»، اما پس از آن برخلاف اقتضای خوشامدگویی نسبت به وی اهانت و توهین روا دارد، در این‌گونه موارد هرچند ادا و فعلی انجام شده است، اما به دلیل اینکه قرارداد به درستی بکار برده نشده است، آن ادا یا فعل فاسد خواهد بود. آستین (همان: ۳۰، ۳۸) این نوع فساد در اداهای انشایی را «سوء استعمال»^۲ نامیده است.

آستین (همان: ۴۶، ۵۲) به‌طور مشخص به چهار رابطهٔ موجود زیر میان اداهای انشایی و اخباری اشاره می‌کند:

۱- اگر ادای انشایی «من عذرخواهی می‌کنم» صحیح باشد، بنابراین، این قضیه هم که من دارم عذرخواهی می‌کنم صادق است. ۲- اگر ادای انشایی «من عذرخواهی می‌کنم» صحیح باشد، بنابراین این قضیه که شرایط معینی برآورده شده‌اند، مخصوصاً شرایط مذکور ۱ و ۲ نیز باید صادق باشد. ۳- اگر ادای انشایی فوق صحیح باشد، بنابراین، این قضیه هم که شرایط معین دیگری نیز ارضاء شده‌اند، مخصوصاً شرط ۳، هم باید صادق باشد. ۴- اگر اداهای انشایی خاص صحیح هستند، مثلاً «من قول می‌دهم»، در این صورت این قضیه که من باید فلان کار را انجام دهم (یا ندهم) هم صادق است.

۱-۲-۴- تمایز صادق/کاذب و صحیح/فاسد موجب امتیاز اداهای اخباری و

انشایی نیست.

اما به نظر می‌رسد ارتباط میان اداهای انشایی و اظهاری از روابط موجود چهارگانه فوق هم شدیدتر و قوی‌تر است. توضیح آنکه از نظر آستین، یک قضیه یا ادای اظهاری صادق به سه طریق مستلزم^۳ صدق قضایا یا اداهای اظهاری دیگر است. ۱- «ایجاب»^۴،

1. sincerity

2. abuse

3. implies

4. entailment

مانند ادای اظهاری «همه مردان تلاش می‌کنند»، که ایجاب می‌کند «برخی مردان تلاش می‌کنند»، ۲- «استلزام»^۱، مانند ادای اظهاری من که «گرچه روی طاقچه است»، که مستلزم آن است که «من اعتقاد دارم که گرچه روی طاقچه است»، ۳- «تقدیر»^۲، مانند ادای «همه فرزندان بهرام کچل هستند»، که در تقدیر می‌گیرد «بهرام دارای فرزندان است».

به نظر آستین (همان: ۵۰، ۵۳) اداهای اخباری و انشایی از چند جهت با یکدیگر مشابهند: اول آنکه برخلاف مطالب گفته شده آغازین این فصل، رابطه استلزامی فوق نه تنها میان قضایا یا اداهای اخباری برقرار است، بلکه میان خود اداهای انشایی هم این رابطه برقرار است: ۱- «ایجاب»، مانند ادای انشایی «من قول می‌دهم»، که ایجاب می‌کند این ادا را که «من باید آن کار را انجام دهم»، ۲- «استلزام»، مانند ادای انشایی «من قول می‌دهم»، که مستلزم آن است که «من قصد می‌کنم که آن کار را انجام دهم»، ۳- «تقدیر»، مانند «من ساعت را به تو می‌بخشم»، که در تقدیر می‌گیرد که «من دارای ساعت هستم». دوم آنکه آستین امتیاز صحیح / فاسد را حقیقتاً مختص به اداهای انشایی نمی‌داند، بلکه اداهای اخباری هم از نظر او به صحیح و فاسد متصف می‌گردند. به نظر او ادای «همه فرزندان بهرام کچل هستند»، در هنگامی که بهرام دارای فرزندی نباشد، به دلیل آنکه فاقد مدلول است، متصف به کذب (یا صدق) نمی‌گردد بلکه به جای آن، مانند ادای انشایی «من ساعت را به تو می‌بخشم»، در صورتی که من فاقد ساعت باشم، به فساد متصف می‌گردد.

در هر دو مورد، توسط ادا چیزهایی در تقدیر گرفته شده‌اند: در حالت اول اینکه بهرام دارای فرزندان است و در حالت دوم اینکه من دارای ساعت هستم. در اینجا به دلیل عدم تحقق امر مقدر، هر دو ادا متصف به فساد گردیده‌اند. هم‌چنین هنگامی که جمله «گرچه روی طاقچه است» توسط کسی ادا شود که اعتقاد ندارد گرچه روی طاقچه است، مانند ادای انشایی «من قول می‌دهم کتاب تو را پس دهم» است، در حالتی که من قصد نداشته باشم آن کتاب را پس دهم. در اینجا نیز به دلیل آنکه این دو ادا مستلزم اموری هستند که محقق نشده‌اند (در حالت اول اعتقاد متکلم به اینکه گرچه روی طاقچه

1. implication

2. presupposition

است و در حالت دوم قصد من به پس دادن کتاب)، این دو ادا فاسد می‌گردند و نه کاذب. سوم آنکه به نظر آستین (همانجا) اداهای انشایی هم مانند اداهای اخباری در معرض (صدق) و کذبند. مثلاً ادای «من توصیه می‌کنم که شما این کار را انجام دهید»، در حالتی که اعتقاد من دربارهٔ آنچه که به مصلحت شماست اشتباه باشد و با مصلحت واقعی شما منطبق نباشد، ادایی کاذب است. هم‌چنین هنگامی که قاضی حکم می‌کند که «شما گناهکار هستید»، در صورتی که علم قاضی با واقع منطبق نباشد و شما بی‌گناه باشید، در این حالت هم ادای انشایی به کذب متصف می‌گردد.

نتیجه اینکه برای توضیح و تبیین قضایا و نیز روابط سه‌گانهٔ حاکم میان آنها، صرفاً نمی‌توان به قضیه، به عنوان ماهیتی معنایی، و اوصاف صدق و کذب بسنده نمود، بلکه علاوه بر آنها، شرایط و اوضاع و احوالی را هم که ادا در آنها انجام گرفته است باید لحاظ نمود. در این لحاظ خواهیم دید که اداهای اخباری یا اظهاری شباهت بسیاری با اداهای انشایی دارند؛ از این بابت که متصف به صحت و فساد می‌گردند.

در صورتی که صادق/کاذب و صحیح/فاسد وجه امتیاز اداهای اخباری و انشایی نباشد، در این صورت آیا این دوگونه ادا در واقع دارای ماهیت یکسانند و یا اینکه میان آن دو تفاوت وجود دارد، اما ملاک این تفاوت را باید در چیز دیگری جستجو نمود؟

۱-۲-۵- ملاک تمایز اداهای انشایی از اخباری در چیست؟

از نظر آستین (همان: ۵۸-۶۱) هیچ ملاک یا مجموعه‌ای از ملاک‌های قطعی دستوری یا لغوی برای تمیز اداهای انشایی از اخباری وجود ندارد. حتی تهیهٔ فهرستی کامل از ملاک‌های احتمالی که بتوانند موجب این تمیز شوند نیز امکان ندارد. زیرا بسیار رخ می‌دهد که یک جمله در مواقع و شرایط مختلف هم به عنوان انشایی به کار رود و هم به عنوان اخباری. هم‌چنان که ملاک‌های وجه، زمان و ... هم ملاک‌هایی قطعی برای تمیز میان اداهای انشایی و اخباری نیستند.

تا اینجا اداهای انشایی مورد استفاده که «در»، یا «با»، آنها فعلی انجام می‌شد، مشتمل بر فعلی (دستور زبانی) بودند که از فعل انجام یافتنی حکایت می‌نمودند. بنابراین، با ادای «من قول می‌دهم» من واقعاً دارم قول می‌دهم و با ادای «زوجتک ...» و «قبلت ...» متکلم واقعاً دارد ازدواج می‌کند. با این حال به نظر آستین (همان: ۶۸، ۷۰) اداهای

انشایی بسیاری هستند که در ظاهر مشتمل بر این‌گونه افعال نیستند، اما در عین حال اخباری هم نیستند. اداهایی مانند «آتش!» و «زلزله!» به همان اندازه دربرگیرنده اخبار هستند که اداهای «من اخطار می‌دهم که آتش‌سوزی / زلزله رخ می‌دهد». هم‌چنین ادای «بیرون!» به همان میزان امری است که ادای «من دستور می‌دهم که بیرون بروی». این‌گونه اداهای اخباری هم اداهای انشایی هستند، هرچند که به صراحت مشتمل بر فعل (دستور زبانی) انشایی نیستند. بنابراین اداهای انشایی به‌طور کلی بر دو قسم‌اند: «صریح» و «ضمنی» (یا «اولیه»).

از نظر آستین (همان: ۶۱-۶۲، ۷۱-۷۳) عبارات انشایی صریح بیان‌گر پیشرفتی هستند که در زبان رخ داده است و به وسیله آنها اولاً انشایی بودن فعل یا ادا و ثانیاً نوع انشایی بودن، و به عبارت دقیق‌تر «قوة ادایی»^۱ آن ادا آشکار می‌گردد. مثلاً هنگامی که ادای «من آنجا خواهم بود» را به صورت «من قول می‌دهم که آنجا خواهم بود» بیان نمایم، افزون بر آشکار ساختن انشایی بودن ادای نخست، نوع آن انشاء یعنی وعده بودن آن، هم روشن می‌گردد.

اینک آیا با استناد به اداهای انشایی صریح می‌توان بر مشکل تمایز انشایی / اخباری فائق آمد و به ملاک امتیاز و در نتیجه به تهیه فهرستی کامل از اداهای انشایی، در مقابل اداهای غیرانشایی، نائل گردید؟ پاسخ آستین (همان: ۷۷، ۹۹) به این سؤال منفی است زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که یک عبارت هم به صورت انشایی صریح بکار می‌رود و هم به صورت اخباری، گاهی هم دوپهلوست که در این صورت هم قابلیت تعبیر به صورت انشایی را دارد و هم قابلیت تعبیر به صورت اخباری را.

ادای «موافقم» هم ممکن است به عنوان انشایی لحاظ گردد و هم به عنوان اخباری، از این بابت که توصیف‌کننده این معنی است که «من با این امر موافقم». هم‌چنین اداهای بسیار رایجی مانند «من اعتقاد دارم که...» و «من اظهار می‌کنم (یا خبر می‌دهم) که...»، هرچند مشتمل بر اداهای انشایی صرف، یعنی «اظهار» و «اعتقاد» هستند، اما چون آنها اظهار (یا اخبار) و اعتقادند، باید صادق یا کاذب باشند.

بنابراین، می‌توان هرگونه ادای اخباری، مانند P، را در قالب ادای انشایی، مانند «من بدین وسیله اظهار می‌کنم که P»، بیان کرد. در این هنگام تمایز اولیهٔ مفروض میان اداهای اخباری و انشایی از میان خواهد رفت و هر ادایی جزء و یا تمام انجام فعلی خواهد شد. در این صورت، اختلاف تنها به تفاوت میان افعال دستوری انشایی و غیرانشایی محدود خواهد گردید. افعال دستوری انشایی عنوان برای افعالی هستند که یا به‌طور کامل و یا بخشی از آنها با گفتن چیزی انجام می‌شوند، مانند قول دادن و اظهارکردن. افعال دستوری غیرانشایی هم عنوان آن دسته افعال هستند که مستقل از گفتار هستند، مانند دویدن و خوابیدن.

۱-۳- «افعال بیانی»^۱

همان‌گونه که از مطالب آخر قسمت فوق ملاحظه شد، تمایز مفروض میان اداهای انشایی و اخباری از میان رفت و جای خود را به تمایز میان افعال انشایی و افعال غیرانشایی داد. حکمت این امر هم در این مطلبی است که چند بار در ضمن مطالب گذشته تکرار گردید، و آن اینکه «در ادای انشایی گفتن چیزی انجام چیزی است»، و یا اینکه ما «با» (یا «در») گفتن چیزی، چیزی را انجام می‌دهیم.

از نظر آستین (همان: ۹۲) در یک گروه از مفاهیم، گفتن چیزی انجام چیزی است، و به عبارت دیگر ما «با» گفتن چیزی (یا «در» گفتن چیزی) چیزی را انجام می‌دهیم. در این گروه از مفاهیم، که آستین آن را گروه A می‌نامد گفتن چیزی. A.a: همواره انجام فعل ادای اصواتی خاص است. آستین این فعل را فعل «آوایی»^۲ می‌نامد.

A.b: همواره انجام فعل ادای کلماتی با ساخت‌هایی خاص است که به واژه‌گانی خاص متعلقند و منطبق بر دستور زبانی خاصند، مانند: او گفت «گرچه روی طاقچه است». آستین این فعل را فعل «ساختاری»^۳ می‌خواند.

A.c: به‌طور کلی انجام فعل کاربرد کلمات در «معنایی» (مفهوم و مدلولی) خاص است. مانند «او گفت که گرچه روی طاقچه بود». آستین این فعل را فعل «کلامی»^۴ می‌نامد. آستین (همان) فعل «گفتن چیزی» را در این مفهوم سه‌تایی «فعل بیانی» می‌نامد.

1. locutionary act

2. phonetic act

3. phatic act

4. rhetic act

مهمترین فعل در میان افعال سه گانه بیانی، افعال «کلامی» هستند. از جمله ویژگی های این افعال، این است که می توانند به صورت نقل قول غیرمستقیم نقل شوند، مانند مثال فوق. همان طور که مشخص است افعال بیانی به تنهایی و فی نفسه نمی توانند تمایز میان اداها انشایی / اخباری یا انشایی / غیرانشایی را توضیح دهند. زیرا ممکن است که معنای مورد نظر من در ادای «در را ببند» روشن باشد، اما در اینجا معلوم نیست که آیا این ادا به عنوان امر، خواهش، توصیه یا چیزی دیگر اراده شده است.

۱-۴- «افعال غیربیانی»^۱

انجام یک فعل بیانی به طور کلی و خودبه خود انجام یک «فعل غیربیانی» هم هست. به عبارت دقیق تر ما «در» انجام فعل بیانی، یعنی انجام فعل گفتن چیزی، چیز غیربیانی دیگری را هم انجام می دهیم. آستین (همان: ۹۸، ۱۰۰) این فعل اخیر را فعل «غیربیانی» نامیده است. بنابراین در انجام یک فعل بیانی ما هم چنین افعالی غیربیانی نظیر «پرسش»، «پاسخ»، «اخطار»، «امر»، «نقد» یا «اظهار» را هم انجام می دهیم. آستین (همان: ۱۰۰) این کارکردهای گوناگون زبان را «قوای غیربیانی»^۲ نامیده است. مشکل اصلی در هر ادا تشخیص نوع فعل غیربیانی و به عبارت دقیق تر تشخیص «قوه ادایی» یک اداست. هنگامی که ما فعلی را انجام می دهیم، ما بیانی را استعمال کرده ایم، اما چون روش ها و راههای کاربرد آن بسیار زیاد است تشخیص قوه ادایی غیربیانی آن کار مشکلی خواهد بود.

۱-۵- «افعال پس بیانی»^۳

گفتن چیزی از سوی متکلم اغلب، و یا حتی به طور طبیعی، نتیجتاً تأثیرات مشخصی را بر روی احساسات، اندیشه ها، یا اعمال مخاطب و یا حتی متکلم و سایر اشخاص باقی می گذارد. این تأثیرات هم می توانند از روی قصد و هدف انجام گیرند. آستین (همان: ۱۰۱) تأثیراتی را که فعل غیربیانی بر اشخاص (اعم از مخاطب یا متکلم) دارد و «با» (و نه «در») گفتن چیزی انجام می شود، نظیر تشویق، ترغیب، هدایت و گمراهی «افعال پس بیانی» نامیده است. بنابراین، هنگامی که گفته می شود «در را ببند» فعل

1. illocutionary acts

2. illocutionary forces

3. perlocutionary acts

«بیانی» در اینجا انجام ادای فوق با معنی و مدلول خود است، فعل «غیربیانی» هم این است که او دستور داد من در را ببندم و فعل «پس بیانی» هم الف) او مرا به بستن در برانگیخت و ب) او مرا به بستن در واداشت، است. آستین فعل غیربیانی را فعل گفتاری در معنای خاص می‌داند و فعل بیانی و فعل پس بیانی را هم فعل گفتاری در معنای عام می‌داند.^۱

۱-۶- احکام اداهای بیانی، غیربیانی و پس بیانی

۱- فعل غیر بیانی (و حتی فعل بیانی) یک فعل قراردادی است. بنابراین، انجام این فعل از آن روست که با قراردادی منطبق است (همان، ۱۰۵، ۱۰۷) مانند عمل «تعظیم» که تعظیم است از آن جهت که قراردادی است و این عمل انجام شده است از آن رو که قراردادی است.

۲- تمایز فعل «غیربیانی» / «پس بیانی» تمایز میان «در گفتن چیزی / با گفتن چیزی» است. هر فعل پس بیانی در شرایط خاص قابلیت انجام توسط هرگونه ادا، حتی اداهای اخباری را داراست. حتی گاهی تنها با آگاه ساختن فرد از نتایج منفی یک عمل می‌توان وی را از انجام آن عمل منع نمود.

۳- افعال غیربیانی نتیجهٔ افعال بیانی نیستند، همان گونه که افعال بیانی نتیجهٔ ادای کلماتی خاص نیستند (همان: ۱۱۴-۱۱۶).

۴- فعل غیر بیانی به عنوان فعلی متمایز از فعل پس بیانی که وجه مشخصهٔ آن ایجاد تأثیراتی خاص است، در مفاهیم خاص زیر با ایجاد تأثیرات مرتبط است: الف) انجام فعل غیربیانی فراهم سازندهٔ فهم مخاطب است. تا هنگامی که فعل غیربیانی تأثیری بر مخاطب یا مخاطبان نگذاشته باشد، نمی‌توان گفت آن فعل به طور صحیح و کامل انجام شده است. البته این به معنای آن نیست که فعل غیربیانی نیل به اثری معین است، بلکه بدان معنی است که در صورتی که فعلی غیربیانی انجام شود، آن فعل باید بر روی مخاطب تأثیر بگذارد. بنابراین، نمی‌توان گفت که من به کسی هشدار داده‌ام، مگر اینکه آن کس هشدار من را بشنود و آن را در مفهومی خاص در نظر گیرد.

۱. در نظریهٔ گفتاری، «فعل گفتاری» دارای دو معنی است: الف) معنای خاص، که مراد از آن فعل غیربیانی است و ب) معنای عام، که مراد از آن سایر افعالی است که در هنگام ادای عبارتی انجام می‌شوند.

ب) افعال غیربیانی به طرقي خاص تأثیر می‌گذارند. بنابراین، تأثیر «من این کشتی را ملکه الیزابت می‌نامم»، نام‌گذاری کشتی است به گونه‌ای که بعد از آن افعال مشخصی نظیر اشاره به آن کشتی با نام «جوزف استالین»، نادرست خواهد گردید.

ج) بسیاری از افعال غیربیانی به موجب قرارداد، مقتضی یک واکنش یا پیامد هستند. بنابراین، یک امر مقتضی اطاعت و یک وعده مقتضی وفای به آن است. به همین دلیل است که پس از انجام فعل غیربیانی و تأثیر آن بر مخاطب، می‌توان گفت که متکلم باعث آن واکنش یا پیامد بوده است. مثلاً پس از انجام فعل غیربیانی امری می‌توان گفت «من او را به اطاعت واداشته‌ام» و هم‌چنین می‌توان پس از انجام فعل هشدار گفت که «من او را ترساندم» (همان، ۱۱۵، ۱۱۸).

۵- از ویژگی‌های افعال پس‌بیانی آن است که هدف یا پیامد آنها با ابزارها و وسایلی غیرقراردادی قابل وصول است. مثلاً به جای ادای کلماتی خاص می‌توان با نشانه‌گیری تفنگ بر روی کسی او را تهدید نمود و یا آنکه با به دست گرفتن پلاکارد و تکان دادن آن به ترغیب کسی پرداخت.

در صورتی که ویژگی خاص افعال غیربیانی، قراردادی بودن آنها است. بنابراین، برای اینکه فعلی غیربیانی باشد، حتی اگر ابزارهای آن هم غیرلفظی باشند، قراردادی بودن آن ابزار امری ضروری است (همان: ۱۱۹).

۶- هر جا که پای یک ادای انشایی صریح در میان باشد، پای یک فعل غیربیانی نیز در میان می‌باشد (همان، ۱۳۲-۱۳۳).

۷- هرگاه که متکلم چیزی می‌گوید (مگر در موارد اندک و استثنایی) او در کنار آن، افعال بیانی و غیربیانی را نیز انجام می‌دهد.

به نظر می‌رسد دو فعل بیانی / غیربیانی قابل تطبیق بر «گفتن» / «انجام دادن» (در عبارت مشهور که در این نوشتار مکرراً استعمال گردید که «گفتن چیزی انجام چیزی است») باشند، اما اگر ما همیشه هر دو گونه فعل را انجام می‌دهیم پس تمایز میان اداهای اخباری و انشایی در چیست؟

۷-۱- بررسی و تحلیل دقیق‌تر تمایز اداهای اخباری / انشایی و گفتن / انجام دادن در آغاز بحث گفته شد که انشاء انجام چیزی است درحالی که اخبار گفتن چیزی

است. هم‌چنین ذکر شد که اداهای انشایی به صحیح و فاسد متصف می‌شوند، درحالی که اداهای اخباری به صادق و کاذب. مکرر هم گفته شد که هرگاه متکلم چیزی را ادا می‌کند، او هم فعلی بیانی را انجام می‌دهد و هم فعلی غیربیانی را.

اما اگر این‌طور باشد که متکلم با گفتن چیزی همیشه افعالی بیانی را انجام می‌دهد در این صورت تمایز اخبار / انشاء چگونه می‌تواند پابرجا و برقرار بماند؟

یکی از مصادیق اداهای اخباری، «گزاره»^۱ است. هنگامی که ما چیزی را گزارش می‌دهیم، آیا ما چیزی را انجام می‌دهیم، متمایز از گفتن چیزی؟ آیا این ادای ما مشمول صحت و فساد است، همان‌طور که چون گزاره است صادق یا کاذب هم هست؟ به نظر می‌رسد «گزارش» تمام ملاک‌های یک فعل غیربیانی را دارا باشد. بنابراین «من گزارش می‌کنم (خبر می‌دهم) که او آن کار را انجام نداده است»، مانند دیگر اداهای غیربیانی است، نظیر «من شرط می‌بندم که او آن کار را انجام نداده است». بر این اساس حتی اگر شکل غیرصریح ادای فوق را هم به کار ببریم مانند «او آن کار را انجام نداده است»، با تصریح به قوهٔ غیربیانی آن، می‌توان آن را به شکل صریح غیربیانی فوق نشان داد. هرچند ادای «او آن کار را انجام نداده است» یک گزاره است، و بنابراین صادق یا کاذب، اما نمی‌توان گفت که از ادای «من گزارش می‌کنم (خبر می‌دهم) که او آن کار را انجام نداده است» متمایز است. به عبارت دقیق‌تر گفتن «من گزارش می‌کنم که او آن کار را انجام نداده است»، سازندهٔ همان گزاره‌ای است که گفتن «او آن کار را انجام نداده است» سازندهٔ آن است. بنابراین، میان الف) صدور یک ادایی که انجام چیزی است با ب) صادق یا کاذب بودن آن ادا ضرورتاً تعارض برقرار نیست.

اما گزارش، چون انجام فعلی غیربیانی است، همانند سایر اداهای انشایی مشمول صحت و فساد هم می‌گردد. قبلاً گفته شد که ادای گزاره (گفتن) «گرچه روی طاقچه است» مستلزم آن است که من معتقدم که گرچه روی طاقچه است، به همان مفهومی از استلزام که ادای «من قول می‌دهم که آنجا باشم»، مستلزم آن است که من قصد می‌کنم که آنجا باشم و من معتقدم که من قادرم که آنجا باشم. بنابراین، گزاره هم، مانند بسیاری از اداهای

انشایی، در معرض مشکل «عدم خلوص» («عدم صداقت») و «فساد» است، همچنان که در معرض دیگر فسادهای نوع اول، دوم و سوم نیز هست. مثلاً هنگامی که کسی اظهار کند که «پادشاه کنونی ایران طاس است»، به دلیل آنکه مدلول و مصداق موضوع این ادا وجود ندارد، این ادا تهی و باطل خواهد گردید؛ درست مثل آنکه من چیزی را به شما بفروشم که مالک آن نیستم. فعل گزارش همانند سایر افعال غیربیانی، فراهم سازنده فهم و تأثیرگذار است. هم چنین در گزارش ما می توانیم انواع افعال پس بیانی را نیز انجام دهیم (همان، ۱۳۷، ۱۳۹).

ویژگی گزاره‌ها این است که متصف به صدق و کذب می شوند، در حالی که بسیاری از سایر اداهای غیربیانی، نظیر قضاوت، رأی، استدلال و هشدار به درست یا نادرست، معتبر یا نامعتبر، عادلانه یا غیرعادلانه و مانند آنها، متصف می گردند.

در ارزیابی اداهای گزاره‌ای، مانند دیگر اداهای غیربیانی، مقاصد و اهداف ادا، و همچنین قرائن نقش مهمی ایفا می کنند (همان، ۱۴۳). بنابراین، صدق یا کذب یک گزاره نه فقط به معنای کلمات وابسته است، بلکه به نوع فعل و شرایطی که فعل در آنها انجام شده است هم وابسته است.

نتیجه این که: ۱- با ادای اخباری، ما جنبه بیانی فعل انشایی را، که از این پس «فعل گفتاری» می نامیم، از جنبه غیربیانی (و در نتیجه پس بیانی) تجرید می نماییم و به آن متمرکز می شویم و به این اعتبار به انطباق آن با واقعیت نظر می کنیم (همان، ۱۴۵، ۱۴۶).

۲- با ادای انشایی، ما تا حد ممکن به قوه غیربیانی ادا توجه نموده و آن را از انطباق با واقعیات تجرید می نماییم (همان، ۱۴۶). ۳- بنابراین تمایز اخبار/ انشاء در واقع به تمایز میان افعال بیانی و غیربیانی بازگشت می نماید (همانجا). ۴- هر کدام از افعال غیربیانی، نظیر هشدارها، احکام، گزاره‌ها و توصیفات، به گونه‌ای خاص و با قصدی خاص به کار می روند و به همین جهت از یکدیگر متمایزند و براساس درست و نادرست، معتبر و نامعتبر، صادق یا کاذب و ... ارزیابی می گردند. بدین سان، نمی توان گزاره‌ها را از این جهت که صادق یا کاذبند، از سایر افعال گفتاری غیربیانی متمایز دانست (همان، ۱۴۶، ۱۴۷).

۵- تفکیک فعل بیانی به عنوان فعلی متمایز از غیربیانی، تنها براساس تجرید صورت گرفته است و گرنه در واقع، یک فعل گفتاری بیشتر وجود ندارد (همان،

۲- سرل

۱-۲ مقدمه

مقدمه و فرضیهٔ اصلی سرل (۱۹۶۵، ۲۵۵، ۱۹۶۹، ۱۲، ۱۶، ۲۲، ۳۶، ۱۹۸۵، ۱-۷)، که بارها آن را تکرار می‌کند، این است که گفتگو به یک زبان اشتغال یافتن به شکلی قاعده‌مند از رفتار است. یادگیری و مهارت یافتن در زبان هم، به نوبهٔ خود یادگیری و مهارت‌یابی در این قواعد است. بنابراین، آگاهی من از چگونگی سخن گفتن به زبان متضمن مهارت پیدا کردن در دستگامی از قواعد است که کاربرد من را از عناصر آن زبان قاعده‌مند و نظام‌مند می‌سازد.

به عبارت دیگر، گفتگو به یک زبان انجام «افعال گفتاری» است، افعالی نظیر «اظهار»، «دستور»، «سؤال»، «وعده» و نیز افعالی نظیر «دلالت» و «حمل». انجام این افعال هم به‌طور کلی متوقف و بر طبق قواعد خاص کاربرد عناصر زبان می‌باشد.

از دیدگاه سرل، واحد مفاهمهٔ زبانی نشانه، کلمه یا جمله نیست بلکه انشاء، صدور نشانه و کلمه یا جمله در انجام فعل گفتاری است. به عبارت دقیق‌تر، انشاء یا صدور یک نشانه جمله، تحت شرایطی معین انجام یک فعل گفتاری است و افعال گفتاری بنیادی‌ترین واحدهای مفاهمه‌زبانیند.

بنابراین، تبیین این فرضیه و همچنین توضیح افعال گفتاری براساس این نظریه، نیازمند آگاهی از قواعد زبان است. روش سرل این است که پس از بیان اقسام افعال گفتاری، شرایط لازم و کافی برخی افعال گفتاری را ذکر کرده و از میان آنها به استخراج قواعد معنایی کاربرد تدابیر زبانی می‌پردازد. این تدابیر زبانی، نشان‌گر گونه‌ای از فعل گفتاریند که توسط ادایی خاص انجام می‌شوند (۱۹۶۹، ۱۲-۲۱).

۲-۲ اقسام افعال گفتاری

تقسیم‌بندی سرل (۱۹۶۵، ۲۵۵-۲۵۴، ۱۹۶۹، ۲۲، ۲۵) از افعال گفتاری تا حدی از تقسیم سه‌گانه «بیانی»، «غیربیانی» و «پس‌بیانی» آستینی متفاوت است.

از نظر سرل با فرض وجود مخاطب و فراهم بودن شرایط مقتضی، هنگامی که متکلم

چیزی را می‌گوید مشخصاً مرتکب چهار فعل شده است:

- ۱- «فعل ادا»^۱: یعنی ادای کلمات و جملات. سرل برخلاف آستین معتقد است که همه اداهای متضمن «دلالت» و «حمل»، که آستین آنها را (rheme) می‌نامید و جزئی از فعل بیانی می‌دانست، نیست، مانند «آخ» و «هورا». بنابراین نخستین فعل گفتاری مورد نظر سرل تنها مشتمل بر دو عنصر فعل بیانی آستین، یعنی (phone) و (pheme) می‌باشد.
- ۲- «فعل قضیه‌ای»^۲ مانند «دلالت» و «حمل». این فعل دربرگیرنده سومین بعد فعل بیانی آستین، یعنی rheme است. هنگامی که کسی در حضور مخاطب با فراهم بودن شرایط مناسب یکی از جمله‌های زیر در حضور مخاطب با فراهم بودن شرایط مناسب یکی از جمله‌های زیر را ادا نماید:

الف) «آیا حسن اطاق را ترک خواهد کرد؟»

ب) «حسن اطاق را ترک خواهد کرد؟»

ج) «حسن اطاق را ترک کن»

د) «ای کاش حسن اطاق را ترک کند»

او از قضیه‌ای واحد مثلاً RH (R حاکی از ترک اطاق H حاکی از حسن است)، تعبیر کرده است. در هر چهار ادای فوق متکلم به شیئی واحد، یعنی حسن، اشاره و دلالت کرده است و همچنین عبارتی واحد، یعنی «ترک کردن اطاق» را، بر او حمل کرده است.

۳- «فعلی غیر بیانی»^۳ مانند اظهار، پرسش، امر، خواهش، وعده و بسیاری دیگر از این قبیل افعال.

۴- «فعل پس بیانی»^۴ یعنی تأثیراتی که افعال پس بیانی بر اعمال، اندیشه‌ها، اعتقادات و مانند آنها دارند، تشویق، تحریک، اقناع و وادار ساختن فرد به انجام چیزی. مانند هنگامی که من با استدلال خود کسی را قانع می‌سازم و یا با اخطار به او هشدار می‌دهم. از نظر سرل (۱۹۶۵، ۲۵۵-۲۵۶، ۱۹۶۹، ۳۶-۳۸) ساختار معنایی یک زبان به عنوان نظامی از مجموعه‌های قواعد سازنده‌ای در نظر گرفته می‌شود که افعال پس بیانی، که مشخصاً با ادای عبارات و جملات انجام می‌شوند، هم بر طبق این مجموعه از قواعد

1. utterance act

2. propositional act

3. illocutionary act

4. perlocutionary act

انجام می‌گیرند. بر این اساس مطالعه معنی‌شناسی خودبه‌خود به مطالعه افعال گفتاری تبدیل می‌شود (همانجا).

سرل (همان، ۳۲، ۳۴) معتقد است که قواعد به‌طور کلی به دو دسته متمایز تقسیم می‌شوند: ۱- قواعد تنظیمی و ۲- قواعد سازنده. بسیاری از فیلسوفان، قواعد را عموماً از سنخ قواعد تنظیمی دانسته‌اند، درحالی که قواعد افعال گفتاری بیشتر از نوع قواعد سازنده‌اند.

قواعد تنظیمی: قواعدی هستند که بر فعالیت‌هایی که مستقل از قاعده دارای وجودی متمایز و منحاز هستند حاکمند. قواعد آداب معاشرت از این سنخ قواعدند که نحوه خوردن، آشامیدن، لباس پوشیدن و به‌طور کلی نحوه معاشرت و رفتار ما را تنظیم می‌نمایند. همان‌طور که مشهود است، خوردن، آشامیدن و لباس پوشیدن ما کاملاً مستقل از قواعد حاکم بر آنها هستند. در این صورت، حتی اگر ما برخی از این قواعد را در حین غذا خوردن هم نقض نماییم، مثلاً به جای قاشق و چنگال با انبر و چاقو غذا بخوریم، بالاخره باز هم غذا خورده‌ایم.

قواعد سازنده: قواعدی هستند که افزون بر تنظیم، رفتاری خاص را تعریف و ایجاد می‌نمایند. در این حالت رفتار، وابستگی و قیام تام به قاعده دارد به نحوی که با فرض نبود یا نقض قاعده رفتار هم از میان خواهد رفت. قواعد شطرنج و فوتبال صرفاً این دو بازی را تنظیم نمی‌کنند، بلکه آن دو بازی را ایجاد می‌نمایند. بازی شطرنج و فوتبال با انجام افعالی بر طبق قواعد سازنده شکل می‌گیرند. بنابراین، اگر کسی بر طبق قواعد فوتبال بازی نکند او فوتبال بازی نکرده است؛ همچنان که اگر مهره پیاده در شطرنج به صورت ۱ حرکت نماید، آن بازی دیگر شطرنج نخواهد بود.

به همین صورت، اگر کسی تدابیر نشان‌گر قوهٔ غیربیانی وعده را بر طبق قواعد آن به کار نبرد، وی مطمئناً وعده‌ای انجام نداده است. بنابراین، شما با ادای «من قول می‌دهم که آن کار را انجام داده‌ام»، با کاربرد زمان گذشته فعل (دستوری) در این ادا، در واقع شما قول انجام چیزی را نداده‌اید.

موضوعیت فعلی شش تائبی هم وابسته به آن است که H اینها را به ترتیب فوقی و تحتی تشخیص می‌دهد. از سوی دیگر می‌گوید که S در H تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر می‌گوید که S در H تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر می‌گوید که S در H تأثیر می‌گذارد.

۴- «فعلی شش تائبی»

۳- «فعلی شش تائبی»

۲- «فعلی شش تائبی»

۱- «فعلی شش تائبی»

در برگیرنده اداه باشد، اجزاء اصلی فعلی که از نظر بناج و هارپیش به قیاس در بیان C و L از زبان (از جمله) (مثلاً) عبارتی، معطوب، H باشد، اگر S مشکلم باشد، H معطوب، E عبارتی (مثلاً) جمله‌ای) از زبان C و L قیاسی

۳-۲-۱- اجزاء فعلی که از نظر بناج و هارپیش به قیاس در بیان C و L از زبان (از جمله) (مثلاً) عبارتی، معطوب، H باشد، اگر S مشکلم باشد، H معطوب، E عبارتی (مثلاً) جمله‌ای) از زبان C و L قیاسی

ادای وی را قبول می‌نماید و یا آنکه آن را تهدید به حساب می‌آورد. تهدید به حساب می‌آورد. تهدید به حساب می‌آورد. تهدید به حساب می‌آورد. تهدید به حساب می‌آورد. تهدید به حساب می‌آورد.

۱۹۶۱، ۲۴، ۲۳، ۱۹۸۱، بناج، ۸۴، ۳، ۱۹۷۹، هارپیش، (بناج و هارپیش) شده داده تشخیص

۱۹۶۱، ۲۴، ۲۳، ۱۹۸۱، بناج، ۸۴، ۳، ۱۹۷۹، هارپیش، (بناج و هارپیش) شده داده تشخیص عمل مفاهیم تنها در صورتی با موقیبت انجام می‌گیرد که قصد از سوی معطوب عبارت دیگر، در هنگامی که مشکلم خیزی را می‌گوید، او خیزی را قصد کرده است و خیزی می‌گوید، آن است که آنها خیزی را به معطوب یا معطوبان خود بفهمانند. به هدف اصلی از گفتگو، انجام مفاهیم است. علت اصلی اینکه مردم در حین گفتگو

۱-۳- مقدمه

۳- بناج و هارپیش

۳-۳- اعتقادات قرینه‌ای دوسویه^۱ استنباطی و نقش آنها در مفاهمه

همان‌گونه که دیدیم از نظر آستین و سرل افعال گفتاری (افعال غیربیانی) افعالی قراردادی بودند. از نظر آن دو، به واسطهٔ انطباق یک ادا با یک قرارداد است که آن ادا به عنوان انجام یک فعل به‌شمار می‌رود. اما همان‌گونه که استراسون (۱۹۶۴، ۱۹۷۴) استدلال کرده است و باخ و هارنیش هم آن را پذیرفته‌اند، موفقیت اغلب افعال غیربیانی در گروه انطباق آنها با قرارداد نیست بلکه آن موفقیت در تشخیص قصد مخاطب از ادای آنها نهفته است.

باخ (۱۹۹۸، ۸۳، ۱۹۸۱، ۲۳-۲۵، ۱۹۹۴، ۲۷۴-۲۸۳) و باخ و هارنیش (۱۹۷۶، ۴، ۸) معتقدند افعال گفتاری اساساً افعالی قصدی و مفاهمه‌ای هستند. از نظر آنان، مفاهمه زبانی یک فرآیند استفهامی است. متکلم با آنچه می‌گوید، مبنایی را برای مخاطب فراهم می‌آورد تا بدان وسیله آنچه را متکلم قصد کرده است انجام دهد، استنباط نماید. اما آنچه متکلم می‌گوید، تنها تا اندازه‌ای در این فرآیند مؤثر است. استنباطی که مخاطب انجام خواهد داد و می‌اندیشد که متکلم از او می‌خواهد انجام دهد تنها وابسته به آنچه متکلم می‌گوید نیست بلکه هم‌چنین تا اندازهٔ زیادی به «اعتقادات قرینه‌ای دوسویه» متکی است.

مثلاً هنگامی که متکلم به کسی می‌گوید «من تو را مثل برادرم دوست دارم»، در صورتی که متکلم زن باشد و مخاطب مرد، در یک حالت اعتقاد قرینه‌ای دوسویه حاکی از آن است که زن احساس عاشقانهٔ جنسی به مرد مخاطب ندارد. درحالی که اگر متکلم مرد باشد و از برادرش هم متنفر باشد، آن اعتقاد حاکی از آن است که متکلم از مخاطب متنفر است.

باخ و هارنیش (همان، ۵) این اجزاء آگاهی بخش را در مفاهمه اولاً، «اعتقاد» می‌نامند و نه «علم»؛ به دلیل آنکه نیاز نیست آنها صادق باشند تا آنکه در قصد متکلم و یا استنباط مخاطب نقشی داشته باشند. ثانیاً، آنها را «قرینه‌ای» می‌خوانند، زیرا که آنها مربوط به قراین ادا و متأثر از آنها هستند. ثالثاً، آنها را «دوسویه» می‌دانند، زیرا نه فقط S و H واجد

آنها هستند، بلکه آنها هر دو معتقدند که واجد آن اعتقادات هستند و نیز هر دو اعتقاد دارند که هریک از آنها اعتقاد دارد که هر دو واجد آن اعتقادات هستند.

برای تحقق مفاهمه میان دو نفر، دوسویه بودن اعتقادات قرینه‌ای، که جزئی مهم از قصد متکلم و نیز استنباط مخاطب هستند، امری لازم است. زیرا در غیر این صورت برای هیچکدام از S و H روشن نخواهد بود که آیا فرد دیگر اعتقاداتش را در ادا لحاظ کرده است یا خیر. به عنوان مثال اگر e دوپهلوی باشد، اما S نخواهد دوپهلوی گفتگو کند، در اینجا S تنها یکی از معانی e را قصد کرده است تا از سوی H به عنوان معنای مورد نظر تشخیص داده شود.

به طور کلی، اعتقاد قرینه‌ای دوسویه به صورت زیر در قصد متکلم و هم‌چنین در استنباط مخاطب نقش داشته و دخالت خواهد کرد: فرض کنیم p مورد اعتقاد دوسویه H و S می‌باشد در این صورت (۱) نه فقط S و H به p اعتقاد دارند، بلکه (۲) هرکدام از آنها اعتقاد دارند که دیگری هم آن اعتقاد را در قصد و استنباط خود به حساب می‌آورد، و (۳) هرکدام از آنها با این فرض که دیگری هم اعتقاد به p را به حساب آورده است، فرض می‌کند که دیگری وی را با این اعتقاد در نظر بگیرد (۱۹۸۱، ۸۴، ۸۵، ۱۹۷۹، ۶). صرف نظر از اینکه p قبلاً مورد اعتقاد S و H بوده باشد یا نه، هم S و هم H چاره‌ای ندارند، جز اینکه p را لحاظ نمایند؛ S در ادا و H در شنیدن آن ادا. بنابراین، هرکدام فرض می‌کنند دیگری ناتوان از لحاظ آن نیست، هم‌چنان که ناتوان از فرض این که دیگری آن را لحاظ کرده است، هم نیست.

با بهره‌گیری از اعتقادات قرینه‌ای دوسویه است که متکلم می‌تواند میان آنچه ادا می‌کند و آنچه می‌گوید، ارتباط برقرار نماید. همچنین براساس آن اعتقادات است که متکلم می‌تواند «قوه غیربیانی»، یا به عبارت دیگر نوع فعل غیربیانی، مورد قصد را تعیین نماید. به عنوان مثال، ادای «من تو را مثل برادرم دوست دارم، می‌تواند در قراین و اوضاع و احوال متفاوت دارای قوه‌ای متفاوت، مثلاً اظهار، اطمینان‌بخشی، پاسخ یا وعده، باشد. در هر صورت، متکلم باید قصد نماید که مخاطب آن‌طور که مورد نظر (متکلم) اوست، ادای او را براساس اعتقادات قرینه‌ای دوسویه لحاظ نماید. مثلاً ادای فوق را می‌توان به عنوان اطمینان‌بخشی قصد و لحاظ نمود، در صورتی که S و H دوسویه اعتقاد دارند که

H شک دارد که آیا S او را دوست دارد یا خیر. هم‌چنین می‌توان آن را به‌عنوان پاسخ قصد و لحاظ کرد، در صورتی که هر دو دارای این اعتقاد دوسویه باشند که H از S در مورد چگونگی احساس او در مورد H پرسیده باشد.

نتیجه آنکه، برای تعیین و تمیز آنچه متکلم می‌گوید از معنای جمله ادا شده و نیز تعیین و تمیز قوه و محتوای فعل غیربانی متکلم از آنچه که متکلم می‌گوید، مخاطب بر اعتقادات قرینه‌ای دوسویه تکیه نموده و از سوی S هم قصد شده است که H بر آنها تکیه نماید.

۳-۳-۱- فرض زبانی (LP)^۱ و فرض مفاهمه‌ای (CP)^۲

براساس نظریه باخ و هارنیش (همان، V) افزون بر اعتقادات قرینه‌ای دوسویه فوق، دو اعتقاد دوسویه دیگر، اما کلی، وجود دارد که متکلم در استنباط خود بر آنها تکیه می‌کند. این دو اعتقاد نه فقط بین S و H بلکه در میان همه اعضای جامعه زبانی مورد اشتراکند. باخ و هارنیش (همانجا) این دو اعتقاد را «فرض زبانی» و «فرض مفاهمه‌ای» نامیده‌اند.

«فرض زبانی» (LP) اعتقاد دوسویه در جامعه زبانی (CL) است که می‌گوید:

۱- اعضای CL در L مشترکند، و

۲- هرگاه عضو S عبارت e را در L برای عضو H دیگری ادا نماید، H می‌تواند آنچه

را S می‌گوید تمیز دهد، بر این اساس که H از معنی یا معانی e در L، و نیز از آگاهی‌های زمینه‌ای مربوط آگاهی دارد.

اگر LP در CL، و مخصوصاً میان S و H، برقرار نباشد، H نمی‌تواند فرض نماید که e در نزد S همان معانی را دارد که در نزد H دارد. هم‌چنین H نمی‌تواند فرض کند که S فرض می‌کند که او (H) آن را فرض می‌کند. هم‌چنین S نمی‌تواند بر این اساس این واقعیت را که e در L این و آن معنی را دارد، به نحو معقولی قصد نماید که این و آن را به H بگوید.

«فرض مفاهمه‌ای» (CP): اعتقاد دوسویه در CL است، مبنی بر آنکه هرگاه عضو S در

L چیزی را به عضو دیگر H می‌گوید او این کار را با یک قصد غیربیانی قابل تشخیص انجام می‌دهد.

اگر H در استنباط خود CP را به حساب نیاورد، مثلاً فکر کند که S تنها در مقام تمرین، ایفای نقش یا بازگویی چیزی است، در این صورت H دلیلی در دست ندارد که توسط آن از آنچه S ادا می‌کند، قصد غیربیانی خاص را استنباط نماید. زیرا در این حالت H تنها بر آنچه S می‌گوید و بر اعتقادات قرینه‌ای دوسویه تکیه کرده است. بر این اساس، کارکرد اصلی CP این است که H توسط آن می‌تواند پی ببرد که S دارای قصد غیربیانی است. بدون این اعتقاد دوسویه که انسانها در زبان مورد گفتگو مشترکند، انسانها نمی‌توانند زبان را برای مفاهمه به کار برند. این اعتقاد دوسویه میان S و H از فرض زبانی، که در میان اعضای جامعه جریان دارد، به دست می‌آید. LP در اجتماع بشری به قدری حائز اهمیت است که ندانستن زبان اغلب نشانه‌ی عدم عضویت در اجتماع است. فرض انسانها این است که اگر شما عضو اجتماع هستید، در این صورت از زبان آگاهی دارید. بنابراین هنگامی که S، e را از زبان L ادا می‌نماید، توقع دارد که H آن را بفهمد، زیرا او فکر می‌کند که H به زبان L آگاهی دارد و به واسطه‌ی این آگاهی e را می‌فهمد. بر این اساس، S و H دوسویه معتقدند که هریک از آنها، تقریباً، هر چیزی را که در زبان L از سوی دیگری ادا شده است می‌فهمد؛ H آنچه را S می‌گوید تشخیص می‌دهد و S هم قصد می‌کند که آنچه را او می‌گوید H تشخیص دهد.

۳-۴- فرض حقیقت (PL)^۱

برای تشخیص نوع فعل انجام شده توسط S، H اساساً بر آنچه S گفته است تکیه می‌کند. این حالت تنها در هنگامی رخ می‌دهد که متکلم تنها آنچه را می‌گوید در نظر دارد و نه چیزی دیگر را. در این هنگام S به نحو حقیقی گفتگو می‌کند و آنچه را وی انجام می‌دهد توسط آنچه می‌گوید تعیین می‌شود.

اما در مواردی هم، فعل غیربیانی غیرحقیقی و غیرمستقیم است. در این حالت معنی تعیین‌کننده‌ی قوه‌ی غیربیانی نیست. افزون بر آن، گاهی و یا آنکه اصلاً، فعل غیربیانی انجام

1. presumption of literalness

نمی‌شود، زیرا گوینده اصلاً در مقام بیان چیزی نیست، نظیر هنگامی که وی تنها در مقام تمرین یا نمایش می‌باشد.

اینکه متکلم حقیقی گفتگو می‌کند، توسط آنچه وی می‌گوید تعیین نمی‌شود. مثلاً اگر کسی بگوید «امروز خورشید بر من می‌تابد»، وی می‌تواند دربارهٔ وضعیت آب و هوا گفتگو کرده باشد، هم‌چنان که می‌تواند منظور وی این باشد که چه روز لذت‌بخشی است. دریافت هر کدام از دو معنای فوق بستگی به این دارد که آیا متکلم معنای حقیقی را قصد کرده است و یا غیر آن را. از آنجایی که مخاطب می‌تواند جمله‌ای واحد را به نحو حقیقی یا غیرحقیقی، بکار برد، اینکه او قصد می‌کند که ادایش از سوی H چگونه لحاظ شود با آنچه او می‌گوید تعیین نمی‌شود.

بنابراین در این‌گونه موارد H در استنباط خود نیازمند بهره‌گیری از فرض دیگری به عنوان مبنا می‌باشد. باخ و هارنیش (همان، ۱۲) آن فرض را «فرض حقیقت» یا «PL»، نامیده‌اند. «فرض حقیقت» (PL)، اعتقادی دوسویه در جامعهٔ زبانی CI است که می‌گوید هرگاه عضو S برای عضو H، e را از L ادا کند، در صورتی که S بتواند به‌طور حقیقی گفتگو کند، در این صورت S حقیقی گفتگو می‌کند.

بنابراین اگر در نزد H و S روشن باشد که S نمی‌تواند به‌طور حقیقی گفتگو کند، H فرض می‌کند S غیرحقیقی گفتگو می‌کند و بنابراین او در پس تشخیص دادن نوع فعل غیربیانی غیرحقیقی است.

۳-۵. فرض مفاهمه‌ای و قصد غیربیانی

قبلاً گفتیم که «فرض مفاهمه‌ای»، اعتقاد دوسویهٔ حاکم بر جامعهٔ زبانی است که می‌گوید هرگاه کسی چیزی را به کسی می‌گوید، قصد وی این است که او در حال انجام یک فعل غیربیانی قابل شناسایی است.

متکلم S در هنگام ادا قصد می‌کند که با ادا بر مخاطب H تأثیر بگذارد. ممکن است قصد S این باشد که H قصد وی را برای ایجاد تأثیری معین تشخیص دهد. اما گاهی ممکن است وی چنین قصدی را نداشته باشد، حتی در صورت وجود چنین قصدی تشخیص قصد S از سوی H تابع و فرع ایجاد آن اثر است.

معمولاً تشخیص مقاصد پس‌بیانی از سوی مخاطب، فرع و تابع ایجاد تأثیرات

پس‌بیانی است. اما حتی در موارد خاص که شناسایی قصد متکلم برای ایجاد تأثیر ضروری است، میان تشخیص قصد متکلم از سوی مخاطب و اجرای آن قصد توسط وی تفاوتی آشکار است. مخاطب ممکن است تشخیص دهد که قصد متکلم برای ایجاد چه تأثیری است، بدون آنکه آن تأثیر در او ایجاد شود. مثلاً ممکن است مخاطب تشخیص دهد که قصد متکلم ایجاد اعتقاد در اوست اما او به رغم تشخیص این قصد، از پذیرفتن آن اعتقاد امتناع ورزد.

از این جهت، مقاصد پس‌بیانی در نقطه مقابل مقاصد غیربیانی هستند، زیرا انجام مقاصد غیربیانی همانا تشخیص آنهاست. به همین دلیل، می‌توان این‌گونه مقاصد را مقاصد مفاهمه‌ای نامید (باخ، هارنیش، ۱۹۷۹، ۱۲).

این وجه امتیاز افعال غیربیانی از افعال پس‌بیانی مورد تصریح استراسون (۱۹۶۴، ۴۵۹) و سرل (۱۹۶۹، ۴۷) نیز قرار گرفته است. استراسون و سرل این قصد غیربیانی را مانند گرایس (۱۹۷۵) اساساً انعکاسی (قصد R) دانسته‌اند.

آنچه در این میان نقش مهم ایفا می‌کند، فرض مفاهمه‌ای است. به دلیل CP است که وقتی کسی چیزی را به کسی می‌گوید، او آن را نمی‌گوید مگر آنکه توقع دارد که مخاطب بفهمد او دارای یک قصد غیربیانی قابل شناسایی است. بنابراین دائماً CP در مفاهمه فعال است، مگر آنکه دلیلی برخلاف آن وجود داشته باشد، مثل هنگامی که کسی در صحنه نمایش، ادای کسی را درمی‌آورد و یا آنکه صرفاً در مقام بازگویی چیزی است (همان، ۱۴).

۳-۶- قصد غیربیانی، تأثیر و فعل پس‌بیانی

یک فعل غیربیانی در صورتی در برقراری مفاهمه موفق است که قصد غیربیانی متکلم توسط مخاطب تشخیص داده شود. به دلیل آنکه انجام مقاصد غیربیانی همان پی بردن مخاطب به آنهاست، به حق می‌توان گفت که آنها مقاصد مفاهمه‌ای هستند. نه تنها این مقاصد انعکاسی هستند، بلکه انجام آنها هم همان تشخیص آنهاست. بنابراین، تأثیر قصد شده از یک فعل مفاهمه ایجاد یک تأثیر از طریق تشخیص قصد ایجاد یک تأثیر معین نیست، بلکه آن تأثیر نفس تشخیص آن تأثیر قصد شده است. این تأثیر، همانا تشخیص قصد متکلم برای ایجاد آن تأثیر توسط مخاطب است. به عبارت دیگر، این

تأثیر مقصود S با تشخیص H ایجاد می‌شود؛ البته بر مبنای ادای متکلم و بر طبق قواعد استنباط.

حال سؤال این است که مقاصد مفاهمه‌ای، یا به عبارت دیگر تأثیرات غیربیانی مقصود، دارای چه محتوایی هستند و از نظر باخ و هارنیش (همان، ۱۵، باخ، ۱۹۸۱، ۲۳، ۱۹۹۸، ۸۳-۸۴) مفاهمه تعبیر یک تصدیق یا گرایش، از قبیل اعتقاد، قصد، آرزو و احساس، از سوی مخاطب و تشخیص آن از سوی متکلم است. تعبیر یک گرایش از سوی S قصد انعکاسی S بر این امر است که H ادای S را به عنوان دلیلی برای این فهم خود که S واجد آن گرایش خاص است، بداند. بنابراین، تأثیر غیربیانی قصد شده، و به عبارت دیگر قصد غیربیانی، تشخیص آن قصد R می‌باشد.

یکی از شایع‌ترین افعال غیربیانی «گزاره‌ها» («قضایا») هستند. در گزاره‌ها متکلم دو گرایش بخصوص را تعبیر می‌نماید: ۱- اعتقاد به قضیه‌ای معین را و ۲- این قصد را که متکلم نیز به آن اعتقاد پیدا کند. برای این که ادای e این گزاره باشد که P، S باید قصد انعکاسی (R) کند که H ادای وی را به عنوان دلیلی برای فهم خود بداند که الف) S اعتقاد دارد که P و ب) S قصد کرده است که H اعتقاد پیدا کند که P. از سوی دیگر، برای این که II بفهمد S در ادای e گزارش می‌کند که P، H باید ادای e را توسط S با قصد انعکاسی R دلیلی بر فهم خود از الف) و ب) بداند. برای این که گزاره‌ای ساخته شود و فعل مفاهمه با موفقیت انجام پذیرد، ضروری نیست که II در واقع بفهمد که S اعتقاد دارد که P یا اینکه II اعتقاد بیاورد که P. زیرا اینها دو تأثیر پس‌بیانی ادای S هستند که لازمه موفقیت فعل غیربیانی گزارش نیستند. اما برای این که S گزارشی را با موفقیت انجام دهد، لازم است که H ادای e توسط S را بفهمد، حتی اگر چه او اعتقاد بیاورد که P. به عبارت دیگر برای موفقیت ادای فوق، تنها کافی است که H قصد R از سوی S، یا گزارش تعبیر شده توسط وی، را تشخیص دهد. به نظر باخ و هارنیش (همانجا) مفاهمه تنها دربارهٔ چنین چیزی است و بس.

اما همان‌طور که مشهود است، متکلم در گفتن چیزی معمولاً چیزی بیش از برقراری مفاهمه با مخاطب را قصد می‌کند، علاوه بر ایجاد مفاهمه، او می‌خواهد که در مخاطب اثری را ایجاد نماید. هنگامی که کسی عذرخواهی می‌کند، او صرفاً قصد نکرده است که

به اظهار تأسف پردازد، بلکه هم‌چنین در پی بخشیده شدن است. به‌عنوان عذرخواهی، موفقیت ادا در گروی آن است که از سوی مخاطب، به‌عنوان اظهار تأسف از رفتار انجام شده لحاظ شود، اما عذرخواهی به‌عنوان فعلی که طلب بخشایش می‌کند، در صورتی موفق خواهد بود که بخشیده شدن تحقق پیدا کند. بنابراین، افعال گفتاری به همان اندازه که غیربیانیند پس‌بیانی هم هستند، هرچند اساساً توسط قوه غیربیانی آنها و به‌خصوص با نوع‌گرایش تعبیر شده در آنها از یک‌دیگر تمیز داده می‌شوند، مانند «اظهار»، «اخبار»، «گزارش»، «درخواست»، «وعده» و «عذرخواهی».

۷- پیامدهای نظریه فعل گفتاری

نظریه افعال گفتاری دارای نتایج و ثمراتی بس‌مهم در چند حوزه فلسفی و همین‌طور در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است.

نخست آنکه براساس این نظریه، نمی‌توان گفت که یک جمله اخباری در هنگام ادا دائماً و صرفاً تعبیرکننده یا توصیف‌کننده ماهیتی معنایی و معرفت‌شناختی به نام «قضیه» است، که صادق یا کاذب و موجه یا ناموجه می‌باشد. به‌عبارت دیگر، صدق یا کذب و موجه یا ناموجه بودن یک قضیه، نه‌تنها به معنای کلمات اداشده یک جمله اخباری بستگی دارند، بلکه هم‌چنین بر فعلی که متکلم یا مخاطب یا هر دو در هنگام ادا انجام می‌دهند نیز بستگی دارد. همان‌گونه که برای داوری پیرامون صدق یا کذب، و نیز موجه یا ناموجه بودن قضیه می‌بایست گرایش‌ها و مقاصد متکلم و نیز تشخیص آنها توسط مخاطب را به همراه قراین نیز به حساب آورد. به‌عبارت دیگر، قضایا صرفاً ماهیاتی معرفت‌شناختی و معنایی نیستند که تنها تابع قواعد معرفت‌شناسی و معنی‌شناسی باشند، بلکه بیش از آن متعلق مقاصد و گرایشهای متکلمان و مخاطبان زبانند. همان‌طور که دیدیم، براساس نظریه فعل گفتاری، مقصود اصلی از گفتگو انجام مفاهمه میان انسانهاست. متکلم با آن چه می‌گوید مبنایی را برای مخاطب فراهم می‌آورد تا بدان وسیله آن چه را متکلم قصد کرده است انجام شود استنباط نماید. اما آن چه متکلم می‌گوید تنها تا اندازه‌ای در فرایند استنباطی مخاطب نقش دارد.

استنباطی که مخاطب انجام خواهد داد و مخاطب فکر می‌کند که متکلم از او خواسته

است انجام دهد، تنها وابسته به معنای ادا یا آنچه متکلم می‌گوید نیست، بلکه هم‌چنین تا اندازه بسیاری به اعتقادات قرینه‌ای دوسویه متکلم و مخاطب و اعتقادات دوسویه دیگر نظیر فرض زبانی، فرض مفاهمه‌ای و فرض حقیقت، وابسته می‌باشد.

افزون بر این، همان‌طور که قبلاً گفتیم، متکلم در گفتن چیزی اغلب چیزی بیش از برقراری مفاهمه با مخاطب را قصد می‌نماید. او می‌خواهد در مخاطب هم اثری را ایجاد نماید. کسی که جمله‌ای اخباری را ادا می‌نماید، از دو‌گرایش خود تعبیر نموده است: ۱- از اعتقاد خود به قضیه‌ای معین و ۲- از این قصد خود که متکلم هم به آن قضیه اعتقاد پیدا کند، و یا آن که اگر به آن قضیه اعتقاد دارد، اعتقاد خود را باقی نگه دارد. بنابراین، برای این که این اثر مقصود خاص با موفقیت در مخاطب ایجاد شود، مخاطب باید اعتقاد پیدا کند که متکلم به آن قضیه معین اعتقاد دارد و خود نیز به آن قضیه اعتقاد بیاورد.

ایجاد این اثر پس‌بیانی هم صرفاً موضوعی معرفت‌شناختی و معنایی نیست، که صرفاً تابع معنای ادای متکلم باشد و با آنچه متکلم می‌گوید تعیین شود، بلکه این امر، تابع همان اعتقادات دوسویه و فروض قبلی است که متکلم انتظار دارد مخاطب طی مراحل طی و در فرایند استنباط به آن نائل شود.

بنابراین، می‌توان گفت که برای دانستن یا اعتقاد به آنچه یک جمله از زبان طبیعی معنی می‌دهد، یا می‌گوید، نه فقط ضروری است که به آنچه جمله تعبیر می‌کند، یعنی قضیه، آگاهی یا اعتقاد یافت، بلکه هم‌چنین نیازمند تشخیص فعل غیربیانی است که تحت شرایطی خاص آن جمله برای انجام آن به کار می‌رود.

با ملاحظه نظریه افعال گفتاری، می‌توان نتیجه گرفت که صدق یا کذب و موجه یا ناموجه بودن قضیه‌ای، صرفاً به معانی اجزاء تشکیل‌دهنده آن و نیز به ویژگی‌های صرف معرفتی آن بستگی ندارد، بلکه هم‌چنین به افعال گفتاری انجام شده نیز وابستگی تام دارد.

بنابراین، برخلاف گمان بسیاری از معرفت‌شناسان که در پی توجیه معرفتی و عقلانی صرف پاره‌ای قضایای دینی، مانند اعتقاد به این که خدا وجود دارد و این اعتقاد که خداوند قادر مطلق است، هستند، باید گفت که علم به یک قضیه، به‌طور کلی، و به یک قضیه دینی، به‌خصوص، مانند خدا وجود دارد، و اعتقاد به آن، تنها تابع معرفت‌شناسی

و معنی‌شناسی نیست، بلکه بیشتر وابسته به نظریهٔ افعال گفتاری و عمل‌گرایی است. همچنان که تأثیرگذاری روان‌شناختی، اجتماعی و معرفتی قضایا، بیش از آنکه تابع معرفت‌شناسی باشد، از نظریه فعل گفتاری و قواعد و فروض حاکم بر افعال پس‌بیانی تبعیت می‌نماید.

توضیح اینکه معرفت‌شناسی دینی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های فلسفهٔ دین است که با یکی از محوری‌ترین مسائل فلسفهٔ دین، یعنی توجیه عقلانی اعتقادات دینی انسانها، سروکار دارد. در مقابل رهیافت الحادی، که اعتقادات دینی را عقلانی یا موجه نمی‌داند، پنج رهیافت عمدهٔ معرفت‌شناسانه وجود دارند که برای توجیه معرفت‌شناسانهٔ اعتقادات دینی انسانها و مخصوصاً اعتقاد به وجود خداوند، و به عبارت دیگر اعتقاد به این قضیه که خدا وجود دارد، در تلاشند. این رهیافت‌ها عبارتند از: الهیات طبیعی، معرفت‌شناسی اصلاح شده، تبیین احتیاطی از اعتقادات دینی، ایمان‌گرایی و تجربه دینی.

براساس نظریهٔ فعل گفتاری، برخلاف گمان معرفت‌شناسان فوق، نمی‌توان از صدق و کذب یا توجیه‌پذیری یا توجیه‌ناپذیری قضایا و اعتقادات به‌طور کلی، و قضایا و اعتقادات دینی به‌طور خاص، در قالب نظریه‌ای معرفت‌شناسانه و بدون لحاظ مقاصد و گرایشهای متکلمان و مخاطبان زبان و هم‌چنین مفاهیم، فروض و اعتقادات دوسویهٔ حاکم بر آنها گفتگو نمود. زیرا این قضایا و اعتقادات، و نیز استنتاج، فهم و مفاهمه، بیش از آن که موضوعات معرفت‌شناختی و معنایی باشند، تابع نظریه افعال گفتاری هستند و از قواعد، فروض و مفاهیم حاکم بر افعال گفتاری پیروی می‌نمایند.

از جمله تبعات دیگر نظریهٔ افعال گفتاری این است که زبان، یک پدیدهٔ قراردادی مجرد نیست، همچنان که معنای آن هم صرفاً تابع قواعد نحوی زبانی نیست، بلکه زبان یک پدیدهٔ روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. بنابراین، برای پی‌بردن به معانی و مدلولات آن، می‌باید حالات و گرایشهای روان‌شناختی افراد، نظیر مقاصد و اعتقادات قرینه‌ای دوسویه و همچنین مناسبات اجتماعی میان افراد و سایر قراین دیگر را نیز به حساب آورد.

از دیگر پیامدهای این نظریه آن است که «مفاهمه» و «تبادل اطلاعات» میان انسانها

هرچند دارای ابعادی معرفت‌شناختی هستند، اما ابعاد عمل‌گرایانه آنها، که تا میزان زیادی در نظریهٔ افعال گفتاری به آنها پرداخته می‌شود، دارای اهمیتی بسزا هستند.

کتابشناسی

- Austin, J. L., *How to Do Things with Words*, London Oxford University press, 1975.
- Bach, Kent., Referential/ Attributive, "*Synthese*" 49:219-244, 1981.
- , *Semantic Slack What Is Said and More*, in *Foundations of Speech Act Theory*, ed. S. L. Tsohatzidis. London Routledge. 1994.
- , *Speech Acts*, in *Encyclopedia of Philosophy*, eds. London Routledge, 1988.
- , *Thought and Reference*, New York Oxford University Press, 1987.
- and Harnish, Robert. M. *Linguistic Communication and Speech Kent and Acts*, MIT Press, 1979.
- Frege, G., *On Sense and Reference*, in *Translations from the philosophical Writings of Gotlob Frege*, eds. P. T. Geach and M. Black. Oxford Blackwell. 1893.
- , *Thoughts*, in *Propositions and Attitudes*, eds. Nathan Salmon and Scott Soames, New York Oxford University Press, 1988.
- Grice, H. P. Meaning. *Philosophical Review*, 66: 377-388, 1957.
- Russell, B, *Introduction to Mathematical Philosophy*, London, George Allen and Unwin, 1919.
- , *Knowledge by Acquaintance and Knowledge by Description*, in *Propositions and Attitudes*, eds. Nathan Salmon and Scott Soames, New York University Press, 1988.
- , *On Denoting*, *Mind* 14: 479-493.

- Searle, J. R., *Expression and Meaning*, Cambridge University Press, 1979.
- , *Indirect Speech Acts*, in *Syntax and Semantics*, vol 3, *Speech Acts*, eds. P. Cole and J. Morgan, New York Academic Press, 1975.
- , *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*, Cambridge University Press, 1969.
- , *What Is a Speech Act*, in *Philosophy in America*, ed. M Black. Ithaca, NY Sea Cornell University press, 1965.
- , and Vanderveken, D, *Foundations of Illocutionary Logic*, Cambridge University Press, 1985.
- Strawson, P. F., *Identifying Reference and Truth-Values*, *Theoria* 30: 96-118, 1964.
- , *Intention and Convention in Speech Acts*, *Philosophical Review* 73: 439-460.
- Wittgenstein, L. *Philosophical Investigations*, Oxford Basil Blackwell, 1953.
- , *Tractatus Logico-Philosophicus*, ed. Pears, London Routledge, 1961.